



دوفصلنامه علمی پژوهش‌های علوم عقلی

سال دوم، شماره اول (دوم پیاپی)، بهار و تابستان ۱۴۰۴

ISSN: 3060-849X | EISSN: 3092-6726

مقاله ترویجی

بازخوانی انتقادی مستندات ناصر القفاری پیرامون غلوآمیز بودن اعتقادات شیعه در مسئله امامت

سید محمد صادق جوادی^۱

مجید فاطمی نژاد^۲

چکیده

اتهام غلو (نسبت دادن جایگاه الهی به افراد) همواره از سوی بزرگان جریان‌های سلفی، خصوصاً ناصر القفاری، به باورهای شیعه در مسئله امامت وارد شده است. القفاری در آثار خود مواردی مانند نسبت ربانیت، خلق افعال، اشتراک ائمه علیهم‌السلام با پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در صفت نبوت، توسل به ائمه علیهم‌السلام و مواردی این چنین را مصداق غلو دانسته و معتقد است این آموزه‌ها در سیره سلف صالح وجود ندارد و بدعتی شیعی محسوب می‌شود. این پژوهش با روش توصیفی تحلیلی، ابتدا به استخراج و تبیین ادله ناصر القفاری پرداخته، سپس با نقد هریک از مدعیات او بر پایه منابع قرآنی، روایی و آرای علمای فریقین (به ویژه اهل سنت) بررسی می‌کند که آیا این اتهامات بر مبنای اعتقادی شیعه منطبق است یا خیر. یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد ادعای غلوانگاری وهابیت، نه تنها بر شواهد معتبر استوار نیست، بلکه بسیاری از این باورها در سنت اسلامی، حتی در منابع اهل سنت، ریشه دارد و مورد تأیید علما و سیره مسلمین است؛ بنابراین، نقدهای القفاری عمدتاً بر درکی ناقص یا کلیشه‌ای از اعتقادات شیعه استوار شده و فاقد انصاف علمی است.

واژگان کلیدی: امامت، شیعه امامیه، غلو، وهابیت، ناصر القفاری.

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۲/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۹/۰۴

ssh59727@gmail.com

۱. طلبه سطح چهار رشته تخصصی کلام مقارن مدرسه علمیه عالی نواب، مشهد، ایران.

۲. مدرس سطوح عالی حوزه علمیه خراسان و دانشگاه؛ دانش آموخته دکتری رشته وهابیت شناسی دانشگاه ادیان و مذاهب قم، ایران.

ma556261@gmail.com

ناصر القفاری، به عنوان یکی از نظریه پردازان معاصر وهابی که تمرکز اصلی پژوهش های خود را بر نقد عقائد شیعه قرار داده است، با تفصیل بیشتری اتهامات غلو به شیعیان را در آثار خود مطرح کرده، ادعای کند اعتقادات شیعیان درباره ائمه اثنی عشر علیهم السلام، مانند عصمت، علم غیب، ولایت تکوینی و زیارت و تکریم مردگان، نه تنها با سیره سلف ناسازگار است، بلکه به حد ربانیت غیر خداوند ارتقا یافته و مصداق غلو است.^۱

اتهام غلو از سوی وهابیان، همواره به عنوان توجیهی برای تکفیر و خشونت علیه شیعیان به کار رفته است؛ اما تا دیدگاهی منسجم و روشن از آن ارائه نشود، نمی توان در این مسئله به نتایج درست و کاملی دست پیدا کرد. بسیاری از باورهای مورد انتقاد وهابیان مانند توسل، در سنت مسلمانان حتی اهل سنت نیز سابقه دارد؛ بنابراین، باید میان غلو واقعی از اعتقادات مشترک اسلامی تفکیک قائل شد.

این پژوهش سعی دارد با واکاوی دقیق ادعاهای ناصر القفاری و مقایسه آن با مبانی کلامی شیعه و سنت اسلامی به این پرسش اساسی پاسخ دهد: آیا اتهام غلو به شیعه از سوی وهابیان خصوصاً ناصر القفاری، بر پایه فهم درستی از متون شیعی و سیره مسلمین استوار است یا ناشی از قرائتی گزینشی و غیر منصفانه از منابع اسلامی است؟

با اینکه برخی از مقالات و آثار علمی به صورت پراکنده به مسئله اتهام غلو به شیعیان از دیدگاه ناصر القفاری پرداخته اند، اما تحقیقی که این پراکندگی را سامان بخشد و تمام ابعاد غلو (از ولایت تکوینی تا علم غیب) را در چارچوبی منسجم تحلیل کند، یافت نشد.

بنابراین لازم است در اثری خاص و جامع به مسئله غلو در امامت و اتهامات وارده از سوی ناصر القفاری و جریان وهابیت، پرداخته و با تحلیل دقیق مستندات مربوط، به شبهات در این زمینه پاسخ داده شود و تنش های فرقه ای کاهش یابد.

۱. جریان سلفی وهابیت با تکیه بر آموزه های ابن تیمیّه (قرن هشتم هجری) و تأکید بر حجیت فهم سلف صالح، همواره با توسل به مفاهیمی مانند توحید و شرک، دیگر مذاهب اسلامی (به ویژه شیعه ای امامیه) را متهم به انحراف اعتقادی کرده است. این جریان با تعریف خاصی از شرک در دو مسئله تصرف در تکوین (مانند نسبت دادن کرامات و علم غیب به ائمه علیهم السلام) و شرک در عبادات (مانند توسل و تبرک) بسیاری از باورهای شیعه در حوزه امامت را مصداق غلو و شرک دانسته است.

در مورد اتهامات ناصر القفاری در غالی انگاری شیعیان مقالات و پژوهش‌هایی موجود است؛ مانند «نقد و پاسخ‌گویی به شبهه افکنی دکتر قفاری در باب عصمت باتکیه بر نظریات متکلمان شیعه» نوشته مهدی محمدزاده بنی‌طرفی، «مغالطات ناصر القفاری در نقد عقائد شیعه در باب عصمت امام» نوشته علی خلجی، مقاله «بررسی و نقد منهج قفاری در کتاب اصول مذهب الشیعه» اثر ابوالفضل قاسمی و فتح‌الله نجارزادگان، «بررسی روایات تفویض امر تشریع به اهل بیت علیهم‌السلام و نقد شبهات قفاری» نوشته حکیمه واعظ موسوی.

همان‌طور که مشهود است، این پژوهش‌ها یا به یک مسئله خاص در این باب، مانند عصمت یا تفویض محدود شده است و یا به بررسی روش استدلال‌های ناصر القفاری پرداخته شده است؛ اما پژوهش حاضر تمام اتهامات ناصر القفاری درباره غلو (عصمت، علم غیب، ولایت تکوینی، زیارت و...) را در چارچوب واحد بررسی می‌کند. همچنین ضمن مقایسه تطبیقی باورهای شیعه با مستندات اهل سنت در موضوعاتی مانند کرامات اولیا در آثار ابن تیمیه یا توسل در سیره صحابه، به داورهای متناقض وی در این مسئله اشاره می‌کند.

۱. مفهوم‌شناسی

۱-۱. تعریف غلو

مفهوم غلو چنان‌که راغب در مفردات می‌نویسد، به معنای تجاوز از حد است (راغب، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۳۶۴).

در لسان العرب غلو چنین معنا شده است: غلو تجاوز کردن از حد و اندازه و یا خارج شدن از حد اعتدال است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۵، ص ۱۳۲).

به عبارت دیگر واژه غلو در مقابل تقصیر است و در لغت به معنای تجاوز از حد و افراط در شی است؛ یعنی فرد یا چیزی بیش از آنچه در اوست، توصیف شود (همو، ج ۱۵، ص ۱۳۲) و در اصطلاح نوعی زیاده‌روی است (طریحی، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۹۰). غلات نیز کسانی هستند که درباره امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام غلو می‌کنند و او را با عنوان ربوبیت توصیف می‌کنند (همو، ج ۳، ص ۳۲۸).



غلو در استعمالات قرآنی نیز به همین معناست؛ چنانچه در سوره نساء آمده است:

«ای اهل کتاب در دین خود غلو نکنید و درباره خدا جز سخن درست نگوئید؛ مسیح عیسی بن مریم علی نبینا و آله و علیه السلام فقط پیامبر خدا و کلمه اوست که آن را به سوی مریم افکنده و روحی از جانب اوست؛ پس به خدا و پیامبران او ایمان بیاورید و نگوئید خداوند سه گانه است. از این سخن خودداری کنید که برای شما بهتر است. خداوند تنها معبود یگانه است. او منزه است که فرزندی داشته باشد؛ بلکه از آن اوست آنچه در آسمان ها و زمین است و برای تدبیر و سرپرستی آن ها خدا کافی است» (نساء/۱۷۱).

مطابق این آیه مسیحیان حضرت عیسی علی نبینا و آله و علیه السلام را فرزند خدا دانستند و او را از ذات انسانی خود بالاتر برده، به مقام الوهیت رساندند. به عبارت دیگر مسیحیان نسبت به حضرت عیسی علی نبینا و آله و علیه السلام مرتکب غلو در ذات شدند و جایگاه الوهی و ربوبی را به او نسبت دادند. بنابراین، غلو به معنای تجاوز و تعدی از حدود انسان و برابری وی با ذات یا اوصاف خداوند متعال است.

همچنین کاربرد روایی غلو نیز همین گونه است؛ برای نمونه در گفتگوی میان امام رضا علیه السلام و مأمون، این حدود و ثغور با بیان روشنی مطرح شده است. هنگامی که مأمون به امام رضا علیه السلام عرض می کند گروهی از مردم درباره شما غلو می کنند و توصیف شما را از حد می گذرانند، حضرت به بیان نبی مکرم اسلام اشاره می کنند و می فرمایند: «مرا از حد خود بالاتر نبرید، خداوند متعال مرا بنده خویش قرار داده است، پیش از آنکه پیامبر باشم. خداوند متعال در قرآن می فرماید: هیچ بشری سزاوار آن نیست که خدا به او کتاب، حکم و پیامبری اعطا کند و او به مردم بگوید: به جای خداوند بندگان من باشید» (صدوق، ۱۳۷۸، ص ۲۰۰). در بخش اشکالات به دیدگاه وهابیت (ناصر القفاری) به روایات بیشتری در این زمینه اشاره خواهیم کرد.

۲-۱. تعریف عصمت

از آنجایی که در این تحقیق به مسئله عصمت اشاره خواهد شد، تعریف آن و بیان مراد از آن برای رسیدن

به نتیجه درست از مسئله عصمت، ضروری است.

عصمت در لغت به معنای منع است و عصمت خداوند برای شخص به این معنا است که خداوند شخص را از چیزهایی که او را نابود می‌کند، حفظ می‌کند (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۲، ص ۴۰۳) و در اصطلاح عبارت است از: لطفی از جانب خدا که شامل حال مکلف می‌شود و او را از وقوع در معصیت و ترک اطاعت باز می‌دارد؛ با اینکه شخص قادر به انجام آن دواست (مفید، ۱۴۱۴، ص ۲۷).

۳-۱. ناصر القفاری

دکتر ناصر بن عبدالله بن علی قفاری از علمای وهابی عربستان است که مطالعات زیادی درباره شیعه با رویکرد انتقادی داشته و در تلاش بوده است تا کفر شیعیان را ثابت کند. تمام نوشته‌های وی حول همین موضوع است؛ مانند اصول مذهب الشیعه الامامیه الاثنی عشریه: عرض و نقد، الموجز فی الادیان والمذاهب المعاصره، نواقض التوحید الاسماء والصفات... (عابدی، ۱۳۹۰، ص ۲۳).

۲. مستندات ناصر القفاری بر غالی بودن شیعیان

۱-۲. انتساب صفات خداوند به امامان (علیهم‌السلام):

ناصر القفاری ادعا دارد: شیعیان صفات فوق بشری و اموری مانند تصرف در تکوین را که مختص خداوند متعال است، به ائمه (علیهم‌السلام) نسبت می‌دهند و این مصداق غلو و خروج از حد است. موارد ادعاشده ادامه اشاره و بررسی می‌شود:

۱-۲-۱. انتساب شراکت ائمه (علیهم‌السلام) در تصرفات امور تکوینی با خداوند

ناصر القفاری وهابی معتقد است مکتب امامیه مانند نصاری دچار غلو در مقام الوهیت شده است و ائمه را در مقام الهی و ربانی شریک خداوند می‌دانند؛ همان‌طور که نصاری قائل به این شراکت برای مسیح شده‌اند.

ناصری القفاری می‌نویسد: «شیخ الاسلام ابن تیمیه شیعه را به سه درجه تقسیم کرده است که بدترین آن درجات، غلات رافضی هستند که برای علی (علیه‌السلام) مرتبه‌ای از توحید الوهیت و ربوبیت را قائل هستند» (القفاری، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۹۳).



ابن تیمیه این طور می نویسد: «رافضه شیعیان در میان امت از زمره غالیان توصیف شده اند؛ زیرا در میان آن ها کسانی هستند که قائل به ربوبیت برای علی علیه السلام شده اند. شراین افراد از شر نصاری بیشتر است» (ابن تیمیه، ۱۴۰۶، ج ۶، ص ۱۸۷).

۲-۱-۲. نقد و بررسی

الف) پاسخ نقضی:

در آیات قرآن، منابع اهل سنت و اقوال بزرگان سلفیه مواردی مشاهده می شود که برای افرادی قائل به تصرف در تکوین بوده اند. در سوره آل عمران ماجرای زنده کردن مردگان توسط حضرت عیسی علی نبینا و آله و علیه السلام و شفای بیماران کور و پیسی به دست وی مطرح می شود. این موارد از تصرفات در عالم تکوین است و می توان چنین تفسیر کرد که این گونه موارد و تصرفات در تکوین به اذن و اراده الهی برای غیر خداوند نیز ممکن است.^۱

همچنین منتقدین به سلفیه از بزرگان اهل سنت نیز مواردی از تصرفات در تکوین را برای غیر خداوند ذکر کرده اند:

فخر رازی مواردی از تصرفات در تکوین خلفا اشاره می کند و می نویسد:

«مورد اول: در مصر، رود بزرگ نیل سالی یک مرتبه خشک می شد و جریان پیدا نمی کرد؛ مگر اینکه مردم مصر زن جوانی را در آن غرق می کردند. عمر بن عاص والی آن زمان مصر بعد از مشاهده این ماجرا به خلیفه دوم نامه نوشت و ماجرا را برای وی تعریف و از او درخواست کمک کرد. عمر بن خطاب هم بر روی یک سفال نوشت: ای نیل اگر به امر خداوند جریان داری، جریان داشته باش و اگر به اختیار خودت جریان داری، ما احتیاجی به تو

۱. به عنوان نمونه ابن تیمیه، که از بزرگان سلفیه است، می نویسد: «از عقائد اهل سنت و جماعت این است که کرامات اولیا را تصدیق می کنند و معتقدند که آن ها ولایت تکوینی داشتند و در جهان تأثیر می گذاشتند» (ابن تیمیه، ۱۴۱۶، ج ۳، ص ۱۵۶). وی در جای دیگری اذعان دارد: «چه بسا اولیا و علما و بزرگان اهل سنت می توانند مرده را زنده کنند، همان گونه که اتباع و پیروان انبیا می توانستند مردگان را زنده کنند» (همو، ۱۴۲۰، ج ۲، ص ۸۰۷).



نداریم. عمرو بن عاص می گوید: من هم این سفال که دست خط
عمر بن خطاب روی آن بود را در نیل انداختم و رود نیل دیگر بعد
از آن متوقف و خشکیده نشد» (الرازی، ۱۴۲۰، ج ۲۱، ص ۴۳۳).

تاج الدین سبکی از علمای مشهور اهل سنت ذیل این روایت می نویسد:

«نگاه کن که عمر چگونه آب رود نیل را مخاطب قرار می دهد و با
او مکاتبه می کند و با زمین صحبت می کند و او را تأذیب می کند! اگر
یک آدم مغرور که زیر بار ولایت تکوینی آقای عمر بن خطاب
نمی رود، بگوید: اینکه از عمر نقل می کنید، روایت و اصل و
ریشه اش در سنت کجاست، بگو: ای کسی که تحت تأثیر بال و پر
جهالت گرفتار شدی و پرواز می کنی، آیا از جناب فاروق می خواهی
اصل و ریشه اسلامی بگیری و آیه و روایت از او می خواهی؟»
(السبکی، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۳۲۶).

مورد دوم: در زمان خلافت عمر در مدینه زلزله آمد و مردم هم وحشت کردند. جناب عمر هم با
تازیانه اش بر زمین کوبید و گفت: «به اذن الله ساکت باش و تکان نخور» زمین هم ساکت و آرام شد و از
آن به بعد دیگر زلزله ای در مدینه نیامده است (الرازی، ۱۴۲۰، ج ۲۱، ص ۴۳۳).

مورد سوم: آتش سوزی در برخی از خانه های مدینه رخ داد. عمر دست خطی نوشت: «ای آتش به
اذن الله آرام باش». این نوشته را در آتش انداختند و در همان لحظه آتش خاموش شد (همان).

بنابراین، باتوجه به این موارد در اقوال علما و بزرگان اهل سنت، این گونه به نظر می رسد که
تصرفات در عالم تکوین توسط بزرگان و خلفای اهل سنت مشکلی ندارد و در سیره سلف جریان داشته
است؛ به همین جهت تصرفات ائمه اثنی عشر علیهم السلام و عقیده شیعیان به این تصرفات برای ایشان،
مشمول شرک و غلو نمی گردد.

(ب) پاسخ حلی:

ممکن است کسی اشکال کند موارد تصرفات خلفا و برخی دیگر که به دست ما رسیده است، به



اذن و اراده الهی صورت گرفته است. در پاسخ گفته می شود تصرفات ائمه علیهم السلام هم از این قاعده مستثنی نیست و شیعیان نیز تصرفات ائمه را تحت مشیت و اذن الهی می دانند. این ادعا در متون روایات شیعیان به روشنی به چشم می خورد که مواردی در ادامه اشاره خواهد شد:

ابی بصیر گوید: «خدمت امام باقر و امام صادق علیهم السلام رفتم و عرض کردم: شما وارث پیامبرید؟ فرمود: آری. عرض کردم: پیامبر نیز وارث تمام انبیاء بود و هر آنچه آن ها می دانستند، او نیز می دانست؟ فرمود: آری، عرض کردم: شما می توانید مرده را زنده کنید و کور و پیس را شفا دهید؟ فرمود: {بلی با اجازه خدا}... الى الخ» (ابن صفار، ۱۴۰۰، ص ۶۲۴).

امام زمان (عج) ذیل آیه ۲۹ سوره مبارکه تکویر اراده ائمه را مستقیماً تحت اراده الهی معرفی می کند و می فرماید: «دل های ما ظروفی برای خواست خداست. اگر خدا چیزی را اراده کند و بخواهد، ما نیز اراده خواهیم کرد و خواهیم خواست. سپس آیه مذکور را تلاوت فرمودند» (طوسی، ۱۴۱۱، ج ۱، ص ۲۴۷).

این روایات و روایات مشابه که در متون روایی شیعه بسیار به چشم می خورد، دال بر این است که ائمه علیهم السلام تصرفات و اراده خویش را تحت مشیت و در طول اراده الهی می دانستند؛ بنابراین، این تصرفات ارتباطی با شرک و غلو ندارد و اتهامات ناصر القفاری برای شیعیان حقیقی جاری نیست. نگاه استقلالی به تصرفات ائمه، مربوط به غلات از منتسبین شیعه است که اهل بیت علیهم السلام بارها به مبارزه با آنان پرداخته اند.

۲-۲. انتساب شراکت ائمه علیهم السلام با خداوند در اسماء و صفات

ناصر القفاری اذعان دارد که شیعیان اسماء و صفات الهی را برای ائمه اثنی عشر ثابت می دانند و این از موارد غلو و تجاوز به مقام الهی خداوند است.

وی می نویسد: «برای شیعه در عقیده ایشان به اسماء و صفات خداوند چهار ضلالت وجود دارد که یکی از آن ها توصیف ائمه علیهم السلام به اسماء و صفات الهی است؛ همان گونه که علمای شیعه مانند شیخ کلینی صفاتی را مانند اول و آخر، ظاهر و باطن، محیی و ممیت و... به اهل بیت علیهم السلام نسبت می دهند و از آنان این موارد را نقل می کنند» (القفاری، ۱۴۱۴، ج ۲، صص ۵۲۷-۵۶۰).

۲-۱-۲. بررسی و نقد

همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، شیعیان در هیچ یک از شئون ربانی و الهی، ائمه علیهم‌السلام را شریک خداوند نمی‌دانند، چرا که صفات و اسماء الهی مستقلاً بر ائمه علیهم‌السلام اطلاق نمی‌شود. در واقع این اسماء و صفات به واسطه مقام و شأنی که ائمه علیهم‌السلام نزد پروردگار دارند، از سوی خداوند به آن‌ها اعطا شده است و انتساب اسماء و صفات در طول مشیت و اراده الهی و به خواست خداوند بوده است، نه در عرض آن.

برخی از آن صفات به اشخاص دیگری نیز نسبت داده می‌شود. با تأمل در آیات مربوط مشخص می‌شود که تحقق اسماء الهی برای اشخاص با اذن و اراده وی صورت گرفته است و دال بر غلو و شرک نیست:

مورد اول: خداوند در سوره زمر می‌فرماید: «اللّٰهُ يَتَوَفَّى الْاَنفُسَ حِينَ مَوْتِهَا»؛ خداوند ارواح را به هنگام مرگ قبض روح می‌کند. سپس در سوره سجده می‌فرماید: «قُلْ يَتُوفَاكُم مَّلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ»؛ بگو: فرشته مرگ که بر شما مأمور شده روح شما را می‌گیرد.

مورد دوم: خداوند در سوره بقره می‌فرماید: «رَبِّی الَّذِی یُحِی وَیُمِیتُ»؛ پروردگاری که زنده می‌کند و می‌میراند. سپس در سوره آل عمران از قول حضرت عیسی علی نبینا و آله و علیه السلام می‌فرماید: «وَاحِی الْمَوْتِی بِاِذْنِ اللّٰهِ»؛ و مردگان را به اذن خدا زنده می‌کنم.

مورد سوم: خداوندی که می‌فرماید من خالق تمام هستی‌ام، عیسی را در سوره آل عمران به عنوان خالق پرنده معرفی می‌کند: «اِنِّیْ اَخْلَقْتُ لَکُم مِّنَ الطَّیْرِ کَهَیْئَةِ الطَّیْرِ».

خداوند عالم گاهی امری را مستقیم به خود، گاهی به ملائکه و گاهی به گردانندگان هستی نسبت می‌دهد. میان این نسبت‌ها فرقی نیست؛ همه مال خدا است و به اراده و مشیت وی وابسته است. تمام اسماء و صفاتی که به ائمه علیهم‌السلام به واسطه افعال ایشان نسبت داده می‌شود، به اذن الهی است و در حقیقت همه‌اش از آن خداوند متعال است.

۲-۳. انتساب صفات پیامبران به امامان علیهم‌السلام

ناصر القفاری اعداد دارد که شیعیان، ائمه علیهم‌السلام را در بحث نبوت با پیامبر (ص) شریک می‌دانند و برخی از



صفات انبیا مانند علم غیب و عصمت را برای ایشان ثابت می‌دانند. این مصداق غلو و خروج از حد است. در ادامه ادعا این نقد و بررسی می‌شود:

۲-۳-۱. یکسان‌انگاری و شراکت ائمه علیهم‌السلام با پیامبران

۱. ناصر القفاری: «رافضه در حب علی علیه‌السلام غلو می‌کنند و قائل به شراکت علی علیه‌السلام با پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در امر نبوت هستند» (القفاری، ۱۴۱۴، ج ۳، ص ۱۲۵۵).
۲. روافض حتی پا را از این هم فراتر گذاشته و مسئله تفضیل و برتری ائمه علیهم‌السلام بر انبیا مطرح کرده‌اند که این عین مذهب آنهاست (القفاری، ۱۴۱۴، ج ۳، ص ۹۸).
۳. وی در جایی دیگر در مسئله افضلیت انبیا بر ائمه علیهم‌السلام بعد از تقسیم شیعیان به چند گروه می‌نویسد: تمام این مذاهب و اقوال با تلاش شیوخ دولت صفویه به غلو نسبت به ائمه علیهم‌السلام رسیده‌اند، تاجایی که علامه مجلسی رحمته‌الله‌علیه در بحار الانوار آورده است: پیامبر اولی العزم، اولی العزم نشده است، مگر به واسطه محبت ائمه علیهم‌السلام؛ حتی پیامبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نیز این قاعده مستثنی نبوده است (القفاری، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۶۱۷).

۲-۳-۲. بررسی و نقد:

(الف) پاسخ نقضی:

در این مسئله، موارد نقضی از غلو اهل سنت نسبت به شراکت خلیفه دوم بانی مکرّم اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در مسئله نبوت و وحی وجود دارد که به آن می‌پردازیم:

ترمذی در روایتی از رسول خدا نقل می‌کند: «اگر قرار باشد بعد از من پیامبری مبعوث شود، همانا او عمر بن خطاب خواهد بود» (الترمذی، ۱۳۹۵، ج ۵، ص ۶۱۹).

همچنین منتقدین به سلفیه از بزرگان اهل سنت نیز مواردی از این روایات را ذکر کرده‌اند:

فخر رازی در تفسیرش می‌نویسد: «رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمودند: اگر من به پیامبری مبعوث نمی‌شدم، ای عمر، قطعاً تو مبعوث می‌شدی...» (الرازی، ۱۴۲۰، ج ۱۶، ص ۱۱۵).

ابن ابی الحدید معتزلی نقل می‌کند: «هر وقت جبرئیل در نزول وحی تأخیر می‌کرد، من گمان می‌کردم که وحی بر عمر نازل شده است» (ابن ابی الحدید، بی تا، ج ۱۲، ص ۱۷۸).

روایات فوق، مواردی است که اهل سنت آورده‌اند و انکارپذیر نیست.

(ب) پاسخ حلی:

شیعیان در هیچ‌یک از شئون نبوت شراکتی برای ائمه بانی مکرّم اسلام ﷺ قائل نیستند و لزوم تبعیت از ائمه ﷺ را به سبب جایگاه امامت و جانشینی آن‌ها از نبی مکرّم اسلام می‌دانند. به این مهم در آیات قرآن و روایات نبوی، فراوان اشاره شده است. بارزترین این ادله حدیث منزلت است که در منابع فریقین به آن پرداخته شده است:

بخاری ضمن بیان ماجرای تبوک و جانشینی علی ﷺ از پیامبر در این ماجرا این حدیث را نقل می‌کند و می‌نویسد: «پیامبر خدا به علی فرمود: آیا راضی نمی‌باشی که منزلت تو در نزد من همانند منزلت هارون در نزد موسی باشد؛ الا اینکه بعد از من پیامبری وجود ندارد» (بخاری، ۱۴۲۲، ج ۶، ص ۳).

مسلم در کتابش همین حدیث را از وجود نبی مکرّم اسلام نسبت به علی ﷺ ذکر می‌کند و آن را صحیح می‌شمارد (مسلم، ج ۴، ص ۱۸۷۰).

همچنین بسیاری از بزرگان و علمای اهل سنت نیز بر صحت این حدیث اذعان دارند که خود، بزرگ‌ترین دلیل بر بحث خاتمیت و اتمام نبوت به وجود نبی مکرّم اسلام ﷺ است.

کلینی، از علمای بنام شیعه، حدیث منزلت را در ماجرای استجابت اولین فرمان پیامبر ﷺ مبنی بر پذیرش دین اسلام می‌داند و در ادامه از علی ﷺ به عنوان اولین فرد مسلمان در این واقعه یاد می‌کند (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۸، ص ۱۰۷).

صدوق در روایت مفصلی از پیامبرگرمی اسلام ﷺ به نقل از ام سلمه به همین عبارت حدیث منزلت اشاره و آن را نقل می‌کند (ابن بابویه، بی تا، ج ۱، ص ۶۶).

این روایت در بسیاری از کتب شیعیان موجود است. علاوه بر حدیث منزلت، ائمه ﷺ در عبارات



مختلفی خاتمیت رسول گرامی اسلام را مطرح می کنند. حضرت صادق علیه السلام در این بحث می فرماید: «خداوند متعال با پیغمبر شما پیغمبران را خاتمه داد پس از او هرگز پیامبری نباشد و با کتاب شما به کتب آسمانی پایان داد... الی الخ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۲۶۹).

باتوجه به ادله بالا بحث خاتمیت نبوت به وجود نبی مکرم اسلام روشن می گردد؛ اما ثبوت امامت، شئون امامت و صفات امام در جای خودش به اثبات رسیده و بیان آن از اهداف تحقیق حاضر خارج است.

۴-۲. انتساب مبالغه و زیاده روی در صفات ائمه علیهم السلام:

ناصر القفاری در خصوص برخی اوصاف همچون علم و عصمت بر این باور است که شیعه غالی است.

الف) صفت علم
وی در خصوص علم می نویسد:

«تعمیم دادن علم کامل به قرآن به ائمه علیهم السلام از موارد غلو فاحش است؛ همان گونه که ابن جریر طبری می گوید: از آنچه خداوند متعال در قرآن نازل کرده است، کسی به تأویل آن پی نمی برد، مگر با واسطه آنچه رسول مکرم اسلام بیان فرموده باشند. از شرایع دین همانند اوامر و نواهی و حلال و حرام، احدی از خلق خدا تأویل آن را نمی داند، مگر با بیان رسول و رسول نیز از آن اطلاع ندارد، مگر به واسطه وحی از سوی خداوند متعال» (القفاری، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۱۴۳).

در جای دیگری می نویسد: «رافضه در محبت علی علیه السلام غلو کرده اند؛ چرا که برای ائمه از فرزندان وی قائل به علم غیب هستند» (همو، ص ۱۲۵۵). در خصوص مسئله عصمت نیز بر این باور است که متأخرین شیعه قائل به عصمت مطلق (دوری از هرگونه فراموشی و اشتباه) برای ائمه علیهم السلام هستند و این نهایت غلو است (همو، ص ۱۱۱۳).

۱. برای مطالعه بیشتر به کتب موجود شیعه در این زمینه از جمله احقاق الحق و ازهاق الباطل، الغدير فی الکتاب و السنه و الادب، الشافی فی الامامه مراجعه نمایید.

۲-۴-۱. بررسی و نقد:

الف) پاسخ نقضی:

اگر شیعیان با وجود نسبت صفت علم غیب به ائمه اثنی عشر علیهم السلام غالی و مشرک هستند، اهل سنت نیز همان گونه اند؛ چراکه خود ابن تیمیه که شیعیان را متهم به غلو در این باره می کند، برخی از صحابه و تابعین را عالم به علم غیب می داند. اگر علم به غیب و اخبار از آن مختص خدا و به سبب وحی برای رسول است، نباید هیچ فردی از افراد از آن باخبر باشد.

ابن تیمیه در این باره می نویسد: «خبر دادن از امور غیب فقط مخصوص علی نیست، بلکه تابعین ابوبکر و عمر و عثمان هم چندین برابر علی از غیب خبر داده اند. حذیفه و ابوهریره و دیگر صحابه چندین برابر علی از غیب خبر داده اند» (ابن تیمیه، ۱۴۰۶، ج ۸، ص ۱۳۵).

ابن قیم جوزیه از شاگردان ابن تیمیه می گوید:

«استاد ما ابن تیمیه خیلی زیاد از غیب خبر می داد؛ حتی در برخی موارد از لوح محفوظ خبر می داد. قضیه حمله مغول را ابن تیمیه خبر داده بود؛ به او گفتم: تحلیل گران سیاسی بر خلاف شما نظر داده اند! او گفت: من در لوح محفوظ خوانده ام که قوم مغول این کار را انجام می دهند. نظر ابن تیمیه هم مطابق با واقع درآمد. حتی ابن تیمیه چندین بار از آینده خود من خبر داد و همان هم اتفاق افتاد. خیلی از خبرهایی را که داده بود، دیده ام و در انتظار برخی از آنهايي که هنوز رخ نداده، نشسته ام» (ابن قیم، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۴۸۹).

ب) پاسخ حلی:

علم به غیب و اخبار از آن، به اعتقاد شیعیان دانشی است که از سوی خداوند متعال و نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام و از او به فرزندانش تعلیم داده شده است. این گونه نیست که علم ائمه اثنی عشر علیهم السلام مستقلاً از سوی ایشان و یا جامع و نامحدود به میزان علم الهی باشد. این موضوع در روایات ائمه به روشنی دیده می شود:



مورد اول: شخصی از امام صادق علیه السلام سؤال پرسید: آیا امام علم غیب می‌داند؟ حضرت جواب دادند: امام علم غیب ندارد؛ اما اگر بخواهد خدا او را عالم می‌کند (صفارقی، ۱۴۰۰، ص ۷۱۹).

مورد دوم: پیامبر آنچه آموخت به علی علیه السلام آموزش داد و ائمه علیهم السلام نیز از این طریق تعلیم دیدند (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۲۵۶).

مورد سوم: امام باقر علیه السلام فرمود: علم خداوند بر دو قسم است: علمی که جزو او آن را نمی‌داند و علمی که او را به ملائکه و انبیاء تعلیم داده است و آنچه که انبیاء و ملائکه از آن با خبرند، ما نیز می‌دانیم (همان).

از موارد بالا مشخص می‌شود که اولاً علم ائمه اکتسابی است و از طریق تعلیم از رسول خدا صلی الله علیه و آله که عالم به غیب بوده است، حاصل شده است؛ ثانیاً علم غیب استقلال از ائمه نفی می‌شود؛ ثالثاً محدودیت علم ائمه، آشکار به چشم می‌خورد؛ چراکه برخی از علوم مختص ذات کبریایی خداوند است که احدی از آن خبر ندارد. این نکات، در روایات متعدد و مشابه نیز بسیار به چشم می‌خورد که بر متتبع منصف پوشیده نمی‌ماند.

بنابراین، وهابیت در صدد آن است که علوم ائمه را مانند علوم الهی، نامحدود و مستقل جلوه دهد تا شرک و غلو پدیدار گردد که برخلاف معتقدات شیعیان و روایات ائمه بزرگوار است.

ب) صفت عصمت

بررسی و نقد:

از مجموع تعاریفی که در ذیل مفهوم شناسی در تعریف عصمت گذشت، دو نکته به دست می‌آید:

اولاً: عصمت ملکه‌ای نفسانی است که منشأ الهی دارد، لطفی از جانب خداست و آن را به هر کسی که بخواهد اعطا خواهد کرد.

ثانیاً: کسی که معصوم است، مجبور به انجام ندادن گناه نیست؛ بلکه در عین حال که قدرت بر انجام گناه دارد، به لطف و توفیق خداوند از انجام آن خودداری می‌کند.

حال که مراد ما از عصمت روشن گردید، بارزترین دلیل بر وجود عصمت ائمه به معنای بالا،



آیه تطهیر است که خداوند اهل بیت پیامبر ﷺ را از هرگونه رجس و پلیدی دور کرده است و مصداق اهل بیت، بنا بر آنچه که در کتب فریقین به آن اشاره شده است، ائمه ﷺ و اصحاب کساء هستند. در ادامه به موارد اشاره شده می‌پردازیم:

مسلم نیشابوری می‌نویسد: «عایشه گفت که رسول خدا ﷺ صبح هنگام بیرون رفتند و بر روی دوش ایشان عبایی طرح‌دار از موی سیاه بود. پس حسن بن علی ﷺ آمد، او را در زیر عبا گرفت؛ پس حسین ﷺ آمد و او را زیر عبا گرفت؛ پس علی ﷺ آمد و او را نیز وارد کرد. سپس فرمود: خداوند می‌خواهد شما اهل بیت را از پلیدی‌ها دور کند و شما را پاک نماید» (مسلم، بی‌تا، ج ۴، ص ۱۸۸۳).

ترمذی در روایتی از ام سلمه نقل می‌کند: «ام سلمه همسر رسول خدا ﷺ فرمود: رسول خدا ﷺ بر روی حسن، حسین، علی و فاطمه ﷺ عبایی کشید، سپس فرمود: که خداوند ایشان اهل بیت من و نزدیکان من هستند از ایشان پلیدی را ببر و ایشان را پاک گردان. ام سلمه گوید: از رسول خدا ﷺ پرسیدم آیا من همراه ایشان هستم از اهل بیت؟ فرمودند: تو بر خوبی هستی از اهل بیت نیستی؛ اما از نیکانی». ترمذی گفته است که این بهترین روایت در این زمینه است (ترمذی، بی‌تا، ج ۵، ص ۶۹۹).

باتوجه به این موارد انکار نشدنی، مشخص می‌شود که مسئله عصمت ائمه (دوری از هرگونه رجس و پلیدی) امری الهی است و ارتباطی به بشر ندارد؛ در نتیجه، انتساب ائمه به آن باعث شرک و غلو نخواهد شد.

۲-۵. انتساب خصوصیات زندگان به مردگان

ناصر القفاری بر این باور است که همانا برای مسلمانان کعبه واحدی است که در نمازها و دعاهایشان به سوی او توجه می‌کنند و به دور او در طواف اند؛ اما برای شیعیان مشاهد و قبوری است که با ائمه مرده در آنجا در ارتباط هستند و این قبور را برابر با بیت الله و بلکه با فضیلت تراز آن می‌دانند. در این مکان‌ها شرک صورت می‌گیرد و توحید منهدم می‌گردد (القفاری، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۴۷۸).

۲-۵-۱. بررسی و نقد:

(الف) پاسخ نقضی:

اگر تکریم مردگان و واسطه دانستن آن‌ها نزد خداوند متعال از مصادیق شرک و غلو به شمار می‌آید، موارد



تکریم خلفا نسبت به نبی مکرم اسلام بعد از رحلت ایشان و اقوال علمای اهل سنت در جواز این مسئله چگونه توجیه می شود؟

بخاری می نویسد: «پس از انتشار خبر فوت پیامبر اکرم در شهر مدینه و آگاهی ابوبکر از رحلت آن حضرت از محل سکونتش حرکت کرد و خودش را به منزل پیامبر رساند...» (بخاری، ۱۴۲۲، ج ۲، ص ۷۱).

زینی دحلان مفتی شهر مکه در ادامه نقل این حدیث می گوید: «ابوبکر گفت: اذکرنا یا محمد عند ربک ولنکن علی بالک {ای پیامبر خدا، در پیشگاه پروردگارت ما را یاد کن و فراموش نفرما} (زینی دحلان، ۱۳۹۶ش، ص ۳۴).

علی علیه السلام هنگامی که بدن مطهر رسول خدا صلی الله علیه و آله را غسل می داد، آن حضرت را مخاطب قرار داد و عرض کرد: «ای رسول خدا، پدر و مادرم به فدایت باد؛ با مرگ تو وحی الهی و پیام های آسمانی قطع شد... یادآور ما نزد پروردگارت باش و ما را از یاد نبر» (نهج البلاغه، خطبه ۲۳۵).

در این دو مورد و موارد دیگر که بر متتبع پوشیده نمی ماند، سیره خلفا بر واسطه قرار دادن پیامبر بعد از رحلت و توسل به وی بوده است؛ حال آنکه وهابیت و ناصر القفاری برخلاف سیره خلفاء بر انکار این واسطه گری اصرار دارند.

مناوی، از علمای به نام اهل سنت، این تعبیر را ذکر می کند: جایز و نیکو است توسل و استغاثه و طلب شفاعت از پیامبر و جایز و نیکو بودن توسل و استغاثه و طلب شفاعت از پیامبر برای هر انسان دین داری روشن و واضح است (مناوی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۱۷۰).

(ب) پاسخ حلی:

در آیات قرآن و روایات موجود در کتب فریقین به حیات مردگان پس از مرگ و ارتباط آنها با افرادی که آنها را مخاطب قرار می دهند، اشاره شده است و این گونه نیست که زیارت و توسل مردگان، غلو در حق آنها بوده باشد.



خداوند در سوره مائده می‌فرماید: «ای مؤمنین تقوای الهی پیشه کنید و بین خود و خدایتان وسیله قرار دهید» (مائده/۳۵). در اینجا وسیله مقید نشده است؛ بلکه می‌تواند چه در زمان حیات و چه بعد از حیات محقق شود.

در سوره اسراء نیز می‌فرماید: «کسانی (از فرشتگان یا پریان یا ارواح) که آنان (به عنوان معبود) می‌پرستند، خود ایشان برای رفع نیازمندی‌هایشان به دنبال واسطه‌ای بین خود و خداوند هستند، تا کدامشان به خداوند نزدیک‌تر باشد...» (اسراء/۵۷).

آلوسی از علمای وهابی ذیل این آیه می‌نویسد: «تمام کسانی که مورد عبادت بت پرستان بودند، مثل عیسی و عزیر و ملائکه، واسطه میان آن‌ها و خداوند متعال، پیامبر ماست و حال آنکه به این مطلب توجه نداشتند. نه تنها پیامبر ما واسطه بین عزیر و عیسی و ملائکه و خداوند است، بلکه ایشان واسطه بین همه موجودات و خداوند عالم در گرفتن فیض الهی است». وی در ادامه نقل می‌کند: «(رسول اکرم پیامبر بود؛ درحالی که حضرت آدم هنوز بین آب و گل بوده و آفریده نشده بود)» (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۸، ص ۱۲۰).

این مطالب به وضوح دال بر واسطه بودن پیامبر مکرم اسلام ﷺ در تمام زمان‌ها میان خداوند و خلائق در افاضه فیوضات الهی است؛ در نتیجه، انکار توسل و توجه به افرادی که در ظاهر از این دنیا رفته‌اند، انکار مفاهیم قرآن است.

حاکم نیشابوری در حدیثی که آن را صحیح می‌داند از قول عمر بن خطاب نقل می‌کند: «وقتی حضرت آدم علی نبینا و آله و علیهم السلام از بهشت بیرون آمد و متوجه خطای خود شد، به خداوند عالم گفت: خدایا تو را به آبروی محمد ﷺ سوگند می‌دهم که مرا بیخشی» (حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱، ج ۲، ص ۶۷۲).

بنابراین، لازمه قول به اینکه افراد با صرف توسل و طلب حاجت از افرادی که در این عالم ماده زندگی نمی‌کنند، مشرک یا غالی توصیف می‌شوند، این است که اشخاصی مثل حضرت آدم، علی علیهم السلام، ابوبکر و... به دلایلی که پیش‌تر ذکر شد، باید مشرک یا غالی بوده باشند؛ درحالی که هیچ یک از صحابه و تابعین چنین چیزی را نگفته و به آن ملتزم نبوده است.



البته باید به این نکته توجه داشت که اختلاف در این موضوع میان شیعه و سلفیه ممتی (وهابیت و برخی از دیوبندیان) است. پاسخ‌های فوق نیز ناظر به این گروه است. سلفی‌های حیاتی که قائل به سماع موتی، حیات پیامبر بعد از مرگ و... هستند از این بحث خارج‌اند.^۱

در پایان، برخی احادیث از ائمه اثنی عشر علیهم‌السلام و اقوال علمای شیعه بر رد غلو و غلات ذکر خواهد شد تا مشخص شود ائمه علیهم‌السلام و شیعیان آن‌ها نه تنها با غلات میانه‌ای ندارند؛ بلکه همواره در طول تاریخ به معارضه و مقابله با غلات برخاسته‌اند.

امیرمؤمنان علی علیه‌السلام فرمودند: «مبادا درباره ما غلو کنید؛ بگویید: ما بندگان هستیم که تربیت شده خدا هستیم و سپس در فضیلت ما هر چه می‌خواهید بگویید» (ابن بابویه، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۶۱۴).

امام صادق علیه‌السلام فرمودند: «جوانان تن را از غلات بر حذر کنید تا منحرف نشوند؛ زیرا غلات بدترین خلق خدا هستند و عظمت خدا را پایین آورده‌اند و برای بندگان خدا ادعای ربوبیت می‌کنند و به خدا قسم غلات بدتر از یهود و نصاری و مجوس و مشرکین هستند» (طوسی، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۶۵۰).

محقق حلی: «غلات خارج از اسلام هستند، گرچه دم از اسلام بزنند» (محقق حلی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۹۸).

علامه حلی: «غلات هر چند که شهادت به اسلام داده باشند؛ اما از اسلام خارج هستند» (علامه حلی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۱۵۲).

شهید ثانی: «غلات حقیقتاً از اسلام خارج هستند و ذکر آن‌ها در فرق مسلمانان مجاز است» (شهید ثانی، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۴۲۰).

فاضل هندی: «با غلات نمی‌توان ازدواج کرد و از اسلام به سبب الحادشان خارج هستند» (فاضل هندی، بی‌تا، ج ۷، ص ۸۴).

۱. برای مطالعه بیشتر به کتاب (دیدگاه علمای دیوبندی ایران و جهان در نقد سلفیت تکفیری) مراجعه نمایید.

بسیاری دیگر از علمای شیعه نیز اتفاق نظر دارند که غلات خارج از دین هستند و احکام اسلام را در حق آنان جاری نمی‌دانند. این موضوع به روشنی در آثار باقی مانده از ایشان به چشم می‌خورد.

❁ نتیجه‌گیری

با بررسی و نقد ادعاهای ناصر القفاری در خصوص غالی‌پنداری شیعیان در مسئله امامت، نتایج ذیل حاصل شد:

اولاً: انتساب تصرفات تکوینی به ائمه علیهم‌السلام، که با استناد به آیات و روایات به اثبات رسیده است، ناشی از اذن و اراده الهی است و استقلالی در آن مطرح نیست؛ در نتیجه، این باور نه تنها مستلزم شرک در ربوبیت نیست، بلکه تجلی بخش طولی بودن اراده خداوند و عطای الهی به اولیای برگزیده محسوب می‌شود.

ثانیاً: اشتراک ائمه علیهم‌السلام با خداوند در برخی صفات به معنای هم‌ترازی با ذات الهی نیست؛ بلکه نشان از تمایز ایشان به واسطه عطای خاص پروردگار دارد. این مفهوم که در قرآن نیز نمونه‌های آن مشاهده می‌شود، بیانگر نظام جامعه طولی اسماء و صفات الهی است.

ثالثاً: بررسی مستندات فوق نشان می‌دهد هیچ‌یک از شئون خاص نبوت، مانند دریافت وحی، به ائمه علیهم‌السلام نسبت داده نشده است؛ بلکه ویژگی‌های آنان ناشی از مقام امامت و جانشینی پیامبر است که در چارچوب متون به اثبات رسیده است.

رابعاً: ویژگی‌های علم‌گسترده و عصمت ائمه علیهم‌السلام که بر یکدیگر استوارند، با استناد به آیات قرآن و روایات معتبر فریقین، از موهبت‌های الهی به شمار می‌روند، نه انتسابات بشری؛ از این رو، اعتقاد به این صفات مصداق غلو محسوب نمی‌شود.

خامساً: توسل و زیارت قبور پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه علیهم‌السلام بر اساس سیره عملی سلف و علمای فریقین امری پذیرفته شده و مشروع است. این رفتار نه به معنای الوه‌پنداری ائمه علیهم‌السلام، بلکه به مفهوم واسطه‌گری در فیض و تکریم اولیای الهی تفسیر می‌شود و فاقد هرگونه محتوای غالیانه است.

باتوجه به یافته‌های فوق، صحت و اتقان باورهای شیعی در مسئله امامت و حتی تطبیق گسترده این باورها با سنت اسلامی آشکار می‌شود. در مقابل، ادعاهای ناصر القفاری و دیگر اندیشوران

وهابی در اتهام غلو به شیعه، فاقد پشتوانه استدلالی معتبر و ناشی از قرائات نادرست از متون دینی است.

این تحقیق نشان می‌دهد باورهای امامت در مکتب شیعه، در چارچوب ادله نقلی و عقلی، نه تنها غالیانه نیست، بلکه خوانشی همساز با اصول توحیدی، سیره پیامبر ﷺ، ائمه علیهم‌السلام و صحابی ایشان ارائه می‌دهد.

❁ فهرست منابع

قرآن کریم
نهج البلاغه

منابع فارسی

۱. ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن هبه الله، (۱۴۰۴ق)، شرح نهج البلاغه، تحقیق: ابراهیم محمد ابوالفضل، قم: مکتبه آیت الله العظمی المرعشی النجفی.

منابع عربی

۲. ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۳۸۳)، علل الشرائع، قم: مکتبه الحیدریه.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۳۷۸)، عیون اخبار الرضا، بی جا، دار العالم للنشر.
۴. ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۳۶۲)، الخصال، محقق: علی اکبر غفاری، چاپ اول، قم: جامعه مدرسین.
۵. ابن تیمیه، احمد بن حلیم، (۱۴۰۶ق)، منهاج السنه النبویه فی نقض کلام الشیعه القدریه، تحقیق: محمد رشاد سالم، الطبعة الاولى، ریاض: جامعه الامام محمد بن سعود الاسلامیه.
۶. ابن تیمیه، احمد بن حلیم، (۱۴۱۶ق)، مجموع الفتاوی، تحقیق: عبدالرحمن بن محمد بن قاسم، مدینه: مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف.
۷. ابن تیمیه، احمد بن حلیم، (۱۴۲۰ق)، النبوات، تحقیق: عبدالعزیز بن صالح الطویان، الطبعة الاولى، ریاض: اضواء السلف.
۸. ابن قیم جوزیه، محمد بن ابی بکر، (۱۴۱۶ق)، مدارج السالکین، محقق: محمد المعتمد بالله البغدادی، الطبعة الثالثة، لبنان، بیروت: دار الکتب العربی.
۹. ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، بیروت: دار صادر.
۱۰. آلوسی، شهاب الدین محمود، (۱۴۱۶ق)، روح المعانی فی تفسیر القرآن، تحقیق: علی عبدالباری عطیه، الطبعة الاولى، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۱۱. بخاری، محمد بن اسماعیل، (۱۴۲۲ق)، صحیح بخاری، تحقیق: محمد زهیر بن ناصر الناصر، الطبعة الاولى، بیروت: دار طوق النجاة.
۱۲. الترمذی، محمد بن عیسی، (۱۳۹۵ق)، سنن الترمذی، تحقیق: احمد محمد شاکر، الطبعة الثانية، مصر: شرکه مکتبه و مطبعة مصطفى البابي الحلبي.
۱۳. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، (۱۴۱۸ق)، المستدرک علی الصحیحین، تحقیق: مصطفی عبدالقادر عطاء، الطبعة الاولى، لبنان، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۱۴. حلی، جمال الدین حسن بن یوسف، (۱۴۱۲ق)، منتهی المطلب، تحقیق: قسم الفقه فی مجمع البحوث

- الاسلامیه، الطبعة الاولى، مشهد: مجمع البحوث الاسلامیه.
۱۵. حلّی، نجم الدین جعفر، (۱۴۰۷ق)، **المعتبر فی شرح المختصر**، تحقیق: جمعی از نویسندگان زیر نظر ناصر مکارم شیرازی، چاپ اول، قم: مؤسسه سید الشهداء.
۱۶. رازی، محمد بن عمر، (۱۴۲۰ق)، **التفسیر الکبیر**، الطبعة الثالثة، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۷. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۰۴ق)، **مفردات راغب**، چاپ دوم، بی جا: دفتر نشر کتاب.
۱۸. زینی دحلان، احمد، (۱۳۹۶)، **الدرر السنیة فی الرد علی الوهابیة**، استانبول: مکتبه ایشیق.
۱۹. السبکی، تاج الدین بن تقی الدین، (۱۴۱۳ق)، **طبقات الشافعیة الکبری**، تحقیق: محمود محمد الطناحی، الطبعة الثانية، قاهره: هجر للطباعة والنشر والتوزیع.
۲۰. صفارقمی، محمد بن حسن، (۱۴۰۰)، **بصائر الدرجات فی علوم آل محمد**، تحقیق: علی رضا زکی زاده، چاپ نهم، قم: انتشارات وثوق.
۲۱. طریحی، فخرالدین، (بی تا)، **مجمع البحرين**، تحقیق: سید احمد حسین، بی جا: انتشارات مرتضوی.
۲۲. طوسی، محمد بن حسن، (۱۴۱۱ق)، **الغیبة للحجة**، تحقیق: عبدالله تهرانی و علی احمد ناصح، چاپ اول، ایران، قم: دار المعارف الاسلامیه.
۲۳. طوسی، محمد بن حسن، (۱۴۱۴ق)، **الامالی**، تحقیق: مؤسسه البعثة، چاپ اول، ایران، قم: دارالثقافة.
۲۴. عابدی، احمد، (۱۳۹۰)، **توحید و شرک در نگاه شیعه و وهابیت**، چاپ اول، تهران: نشر مشعر.
۲۵. عاملی، زین الدین بن علی، (۱۴۲۲ق)، **روض الجنان فی شرح ارشاد الازھان**، تحقیق: مرکز الابحاث و الدراسات الاسلامیه، الطبعة الاولى، بی جا: مرکز النشر لمکتب الاعلام الاسلامی.
۲۶. فاضل هندی، بهاء الدین محمد، (بی تا)، **كشف اللثام و الإبهام عن قواعد الاحکام**، قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة.
۲۷. القفاری، ناصر بن عبدالله، (۱۴۱۴ق)، **اصول مذهب الشیعة الامامیة**، الطبعة الاولى، ریاض: بی نا.
۲۸. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۰۷ق)، **الکافی**، تحقیق: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، الطبعة الرابعة، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۹. مفید، محمد بن محمد، (۱۴۱۴ق)، **النکت الاعتقادیة**، تحقیق: رضا مختاری، الطباعة الثانية، بیروت: دارالمفید للطباعة و النشر و التوزیع.
۳۰. مناوی، زین الدین محمد، (۱۴۱۵ق)، **فیض القدير شرح جامع الصغیر**، تحقیق: احمد عبدالسلام، چاپ اول، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۳۱. نیشابوری، مسلم بن حجاج، (بی تا)، **صحیح مسلم**، تحقیق: محمد فواد عبدالباقی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.



The rational sciences researches
Vol.2, No.1, serial No.2, spring & summer 2025

Review Article

A Critical Reassessment of Nāṣir al-Qafārī's Evidences Concerning the Alleged Extremism of Shi'i Beliefs on the Doctrine of Imamate

Seyyed Mohammad Sadegh Javadi¹ 
Majid Fatemi Nejad²



Abstract

The charge of *ghulūw*—that is, attributing divine status to human figures—has consistently been leveled by leading Salafi figures, particularly Nāṣir al-Qafārī, against Shi'i beliefs concerning the doctrine of the Imamate. In his works, al-Qafārī has identified as clear manifestations of *ghulūw* such notions as the attribution of lordship (*rubūbiyyah*), the creation of acts (*khalq al-af'āl*), the alleged sharing of the Imams (peace be upon them) with the Prophet (peace be upon him and his family) in the attribute of prophethood (*nubuwwa*), and the practice of seeking intercession (*tawassul*) through them, among similar claims. He maintains that such doctrines are absent in the practice (*sīrah*) of the righteous Salaf (*al-salaf al-ṣāliḥ*) and are considered Shi'i innovations (*bid'ah*). Employing a descriptive-analytical methodology, this study first extracts and explicates Nāṣir al-Qafārī's arguments, and then, through a critical examination of each of his claims on the basis of Qur'ānic sources, ḥadīths (prophetic and Imami traditions), and the scholarly views of both Islamic schools—particularly Sunni authorities—assesses whether these accusations genuinely correspond to the doctrinal foundations of Shi'i belief. The findings of this research indicate that the Wahhabi claim of labeling Shi'i doctrines as instances of *ghulūw* is not only unsupported by credible evidence, but that many of these beliefs are in fact deeply rooted within the broader Islamic tradition—even appearing in Sunni sources—and have been affirmed by scholars as well as embodied in established Muslim practice. Therefore, al-Qifārī's critiques are largely grounded in an incomplete or stereotypical understanding of Shi'i beliefs and lack scholarly fairness.

Keywords: Imamate; Twelver Shi'ism; Ghulūw; Wahhabism; Nāṣir al-Qifārī.

* Received: 5 May, 2025 (1404/02/15);

Accepted: 25 November, 2025 (1404/09/04)

1. Level 4 Student, Specialized Field of Comparative Theology, Navvab Higher Theological School, Mashhad, Iran (Corresponding Author).
ssh59727@gmail.com

2. Scholar at the School of Advanced Levels, Khorasan Islamic Seminary; PhD Graduate in Wahhabism Studies, University of Religions and Denominations, Qom, Iran.
ma556261@gmail.com